

نقش افکار عمومی در پیشبرد اهداف کانون

از مردم افتاده مدد جوی که این قوم

با بی پرو بالی، پر و بال دگرانند

وکیل دکتر رضا مقصودی

یکی از آفات و چالش های طبقات ممتاز اجتماع و از جمله جامعه وکالت ، نقیصه تعامل مؤثر و خلأ پیوند با طبقات عام بخصوص افشار متوسط و رو به پائین جامعه است. آسیب شناسی این امر مجال دیگری می طلبد. اما در دو مبنا تردیدی نداریم: اول آنکه یکی از عواملی که موجب شده تلاش دلسوزان و مصلحان نهاد وکالت و فداکاری و رنج بسیاری از بزرگان حقوق در پیشبرد اهداف کانون و حفظ و دفاع از حریم وکالت ناکام، مهجور و یا کم فروغ و کم اثر جلوه کند، فقدان پشتوانه ای به نام « افکار عمومی » یا « جامعه مادر » است. هرگاه اجتماع به سطحی از آگاهی و روشن بینی رسید که در برابر تعرض به نهادهای مستقل مدنی واکنش نشان داده و در نظر و عمل حامی حقوق و آزادی های خویش و مدافعین از حق شوند، تلاش و مجاهدت مصلحان و سازمان های مدنی نیز اثر و عمق و غنای بیشتری خواهد یافت.

فرض دوم آنکه طبقات جامعه در وجه غالب از نقش و تأثیر سازنده وکالت با همه خصائل و صفات ذاتی اش جاهل یا غافلند. قسمی نیز از جمله عده ای از خود وکلا با آگاهی از این مهم، نسبت به سرنوشت وکالت بی تفاوتند. بی تعارف و بی پرده باید پذیرفت اجتماع ما از وکالت تصویر مثبت، روشن و خوشایندی در ذهن ندارد. وکلا غالباً طبقه ای ممتاز و تافتگان جداافتاده و دور از دسترس دیده می شوند که بیشتر به منافع شخصی و حرفه ای خویش می اندیشند. طبقه ای که در دردها، حساسیت ها، احساسات، غم ها و شادی ها و مشکلات و دغدغه های زندگی شریک جامعه نیستند. چه می گویم؟! در اثر سوء اغراض و کژاندیشی دشمنان دانا و غفلت ، منفعت طلبی و سوء عمل عده ای از دوستان نادان، باید پذیرفت در ذهن و روح شاکله و هیئت کلی اجتماع ، تصویری مخدوش و تیره از وکیل نقش بسته است. حتی در لایه هائی از اجتماع، وکیل، بعنوان کسی که با کلمات برای رسیدن به منافع و مطامع شخصی بازی کرده و شب را روز و روز را شب جلوه داده، برای تأمین اعاشه، تدلیس ماشطه می کند، شناخته شده است. طرف متخاصم نیز با دامن زدن به این سوء تلقی، مع الأسف حتی دفاع وکلا از خصائل ارزنده و میراث ماندگار اسلاف خود همچون استقلال را در نظر جامعه چنین تعلیل و تعبیر می کنند که اینان نظارت یا کنترل نهاد دیگر را منافعی با منافع شخصی و گروهی خود و در تضاد با تکرر و تزايد ثروت می دانند. این گونه در تفسیر خصمانه خود، عنصر ارزنده « استقلال » و نقش ضروری آن را را در دفاع از حقوق جامعه به ابتذال می کشانند!

حال در برخورد با این پدیده دردناک راه حل چیست و نسخه درمان کدام است؟ چگونه می توان و باید نظر و تلقی اجتماع و بالتبع حمایت افکار عمومی را به سمت و سوی وکالت جلب کرد تا در گردنه ها و عقبات خطرناک و طوفان های سهمناک و ویرانگر از نیرو و پشتوانه آن مدد جست؟

در این مقاله سعی بر آنست که وسائل و طرقی که جامعه وکالت می تواند برای رسیدن به این هدف به کار بندد، احصاء و بررسی گردد.

بخش اول: نقش نهاد معاضدت

هر چه مسئولین و متولیان امور کانون به نهادهائی چون معاضدت پرداخته و در پرورش و بالندگی و پویائی آن در ایفای نقش بی بدیلش کوشیده و دلیری نمایند، کیان وکالت را در برخورد با آسیب ها و خطرات و موانع، آبدیده تر و استوارتر ساخته اند. اما مع الأسف سال هاست که این نهاد پربها از حرکت سازنده و حیات و تپش و زایش بازمانده، کارکرد واقعی و تأثیرگذارش کم فروغ و اثر می نماید، از فلسفه وضع خود فاصله گرفته، بعنوان شعبه ای در کنار سایر ارکان کانون (که بسیاری از آنها نتیجه تأسیس و وضع قانونی نبوده بلکه بر حسب اقتضائات زمان و مکان توسط مصوبات هیئت مدیره تشکیل شده اند)، نگرسته شده و غالباً با آن در حد انجام یک الزام قانونی بسیار مضیق و محدود برخورد می شود. امری بسیار غریب و تأسف بار!!

پویائی، بالندگی و اثربخشی که در ماهیت و ذات معاضدت نهفته است و قابلیت انعطاف پذیری اش در بسط و توسعه خدمات وکالتی و بهبود عدالت قضائی به همه طبقات اجتماع خاصه اقشار محروم و معسر از یک سو و سرگردانی و حیرانی روزافزون خلق الله در پیچ و خم راهروهای دادگستری و کثرت دعاوی و فقد سیستم جامع و هدایتگر برای ارشاد و معاضدت قضائی و بالطبع اشتباهات بسیار در شناخت مبنا و سبب دعاوی و طرح و تنظیم ناصواب یا نامطلوب دادخواست ها و بالمال از این رهگذر تضییع حقوق و آسیب های جدی به عدالت قضائی در سطحی چشمگیر همه و همه از سوی دیگر، فرصتی تاریخی و استثنائی پیش روی متولیان اداره امور کانونها قرار داده تا با درک صحیح و عمیق این موقعیت و با بهره گیری از خمیرمایه های انسانی و الهی معاضدت در رسیدن به اهداف وکالت بکوشند.

بخش دوم: نقش صفات و خصوصیات اخلاقی وکلا

یکی از علل و عوامل اصلی و مؤثر در دوری و عقب ماندن وکالت از متن و بدنه اجتماع که روح این نهاد را همواره، آهسته و در انزوا خراشیده و در معرض آسیب قرار داده است، رشد و غلبه «تخصّص» و تبدیل شدن به یک «کاست» و طبقه خاص اجتماعی در این قشر بوده است. اساساً «تخصّص» با همه آثار و برکاتی که برای بشریت به ارمغان آورده و مواهبی که در رشته های مختلف برای رفاه و آرامش جامعه به همراه داشته، از این آفت همواره رنج برده که انسان را تک بعدی ساخته و از رشد و تکامل در جنبه های مختلف حیات انسانی باز می دارد. هر چه به گذشته برگردیم و در احوال اسلاف و بزرگانمان غور و مطالعه بیشتری نمائیم، در خواهیم یافت که سیر و سازندگی در جنبه های مختلف انسانی، بزرگی روح و علو طبع، جامع الاطراف بودن و تبحر و مهارت در صحنه های پرخطر زندگی، بیشتر و پرفروغ تر بوده است. «تخصّص» باعث نوعی نگاه تمایز گونه و گزینشی به انسانها شده که بر حسب مهارتی که صاحبش کسب کرده، او را سرطان گونه در همان جهت سوق و رشد می دهد. یک کفاش اول به کشف شما نگاه می کند بعد به سایر جهات و خصوصیات شما. یک پزشک ابتدا وضع مزاحی و حالات سلامت و مرض شما در نظرش می آید و هکذا...

حقوق و بالطبع وکالت نیز از این بلیّه مصون نیست. یک وکیل بعد از چندی وکالت حرفه ای، نوعی نگاه خشک حقوقی و وکالتی به سایر جنبه های حیات حتی به لطیف ترین و پاک ترین عرصه های آفرینش پیدا کرده که چه بسا تطبیق و سازگاری وی را با محیط پیرامون تهدید نموده و آسیب پذیر سازد. شاید استقبال و عطش پایان ناپذیری که بعد از چندی در غالب دوستان به ادبیات عرفانی، شعر، و آموزه های تصوف و سخنان حکیمانه بزرگان به وجود می آید، به همین لحاظ و ناشی از همین خلأ باشد.

از سوی دیگر و در قاعده ای گسترده تر در خواهیم یافت که بطور کلی «واژه ها» و «عناوین» موجب تمایز و تفاوتند. نظام هستی بر اساس یگانگی و وحدت استوار است. همه موجودات و کائنات در سیر تکاملی خویش به سوی یگانگی و یک سوئی در حرکتند. هر «واژه» و عنوان و صفت نوعی تمایز و دوری از این یگانگی را به همراه دارد. این واژه ها و تمایزات در همه رشته ها و طبقات رفته رفته موجب نوعی برتری انگاری و حس تفوق و امتیاز در متصفین به آن صفات می گردد. این احساس برتری در ذهن و روح، چنانچه با سازندگی و مجاهدت مدیریت نشود، خود موجب نوعی خودشیفتگی و بالطبع تمایز در رفتار و تجلی و ظهور تصویر بیرونی آن احساس می گردد. در نتیجه، رفتار فرد در تعامل با اجتماع دچار آسیب شده و با کبر، منیت، نخوت، تفاخر و تبختر و حتی تفرعون در می آمیزد. این رفتار بمرور و ناخودآگاه به ملکه اخلاقی تبدیل می شود. لذا گفته اند: افکار ما عادت می سازد، عادات ملکه می آفرینند و ملکه در عادات موجب تجسم می گردد. یعنی شخصیت فرد مبتلا به آن عادت به همان شکل تجسم و بروز و ظهور خارجی می یابد.

برای همین، انذار و تنبیه به این مهم برای جامعه وکالت همواره ضروری و منشا اثر است که یکی از آفات و بلیات که همواره ما را تهدید و بر خود می لرزاند، تخلیه نفس و روح از فضائل و سجایای اخلاقی و انسانی و تحلیه (حلول و جایگزین شدن) صفات مذموم و رذیله اخلاقی است. زیرا خطر رسوخ و غلبه ذمائم اخلاقی در طبقات ممتاز به نسبت بزرگی رسالتی که بعده دارند، نمایان تر، بیشتر و فاجعه بارتر است.

از دیگر منظر، در همه ادوار فعالیت کانونها خاصه در شرائط حاضر که ارزشها و فضائل اخلاقی کم فروغ و اثر شده و آرامش و امنیت خاطر از روح و ذهن اجتماع رخت بسته است، ضرورت تجهیز به آداب و کدهای اخلاقی وکالت، پرورش فضائل و ملکات انسانی و احترام به عقائد و سنن جامعه؛ بیش از پیش احساس میشود.

بخش سوم: رسانه

رسانه وسیله ای است برای نقل و انتقال اطلاعات، ایده ها و افکار افراد یا جامعه.

یکی از آسیب ها و خلأهای جامعه وکالت نداشتن ساز و کار و طرح و چشم انداز لازم جهت ارتباط با بدنه اجتماع است. این نهاد می تواند با استفاده از قابلیت ها و ظرفیت های عصر تازه در عرصه ارتباطات و با بهره گیری از رسانه های مختلف اعم از

نوشتاری، دیداری و ابزاری و به ویژه استفاده درست و کارآمد از فناوری اطلاعات خاصه در فضای مجازی، رسالت سترگ و خطیر خود را در زمینه های زیر به ثمر رسانده و به بار نشانده:

- نظارت بر حسن اجرای قوانین و نظامات
- پیش بینی، پیش گوئی و پیشگیری قضایا
- بررسی و تهیه و تنظیم قوانین هماهنگ با پیشرفت اجتماع
- حافظ، حامی و مددکار دادخواهان و ستمدیدگان
- رشد و بالندگی آراء، رویه ها و موازین قضائی
- آموزش و انتقال درست معارف حقوقی از جمله شامل آگاه سازی، رهبری و ارشاد افکار عمومی از طریق ارائه خدمات مشاوره ای، معاضدت، آموزش قواعد، نظامات، اصول و چارچوب دادخواهی
- ایجاد و بسط فرهنگ استفاده از وکیل و ایجاد انگیزه و دغدغه جهت مشارکت در اهداف و برنامه ها و الگوهای مورد نظر کانون

- و در آخر هدف "همگن سازی" یعنی اولاً: نزدیکی نگرش ها، سلیقه ها، خواست ها و انتظارات و احساس مسئولیت جمعی بین وکلا که دارای هدف، دغدغه، رنج و سرنوشت مشترکی هستند و ثانیاً ایجاد، تثبیت و بسط پیوند بین نهاد وکالت و قضاوت با هدف بحران زدائی و رفع و فصل فضای بدبینی، تنش، تقابل و تبدیل آن به تعامل و هم سوئی و احترام متقابل و ایجاد فرهنگ، علائق و خواسته های مشترک و در یک عبارت "ایجاد حس هویت جمعی".